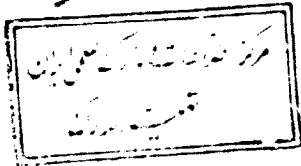


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٥١٣١

۹۶
وزارت معیشت و صنایع



دانشگاه قم

۱۳۷۸ / ۲ / ۲۰

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

شرط اعلیّت در تقلید

و سیر تاریخی آن

استاد راهنما

آیة الله حاج شیخ حسین کریمی

۳۴۶۳۱۲

استاد مشاور

حجة الاسلام سید محمد جواد وزیری

بررسی و تدوین

هادی توکلی

۲۵۱۳۱

بهمن ۱۳۷۶

چکیده

در طول تاریخ اجتهاد که از عصر ائمه علیهم السلام آغاز شده و تا کنون ادامه یافته است همواره شرط «اعلمیت در تقلید» مورد بحث علماء بوده است. هر چند بررسی مشروح و تحکیم مبانی آن بوسیله شیخ انصاری (رحمته الله علیه) انجام گرفته است. بررسی سیر تاریخی شرط مذکور قسمت اول مطالب این رساله را تشکیل می‌دهد. برای ورود به بحث شرط اعلمیت در تقلید آشنایی با اصطلاحاتی نظیر اجتهاد، تجزی، تقلید و فقه ضروری می‌نماید بنابراین قسمت دوم از رساله به معرفی اجمالی این اصطلاحات اختصاص یافته است.

ملاکهای اعلمیت و راههای تشخیص اعلم موضوع بحث قسمتی دیگر از رساله است که ضمن بررسی مشروح آن و تبیین «استادی در استخراج احکام» به عنوان ملاک عمومی اعلمیت به مهمترین راههای تشخیص اعلم اشاره شده است که عبارتند از: علم، گواهی اهل خبره و شیاع. در قسمتی دیگر از رساله «تبعیض در اعلمیت» و «تبعیض در تقلید» مورد بررسی قرار گرفته است.

قسمت اصلی رساله را بحث در مورد «شرط اعلمیت» تشکیل می‌دهد که در آن پس از تبیین مقتضای اصل عملی در مسئله، ادله قائلین به شرطیت و منکرین به تفصیل بررسی شده است.

در خاتمه با نتیجه گیری از بحث‌های انجام شده پیشنهادی عملی برای نحوه تعیین مرجع تقلید ارائه گردیده است.

با توجه به اینکه بحث تقلید اعلم در کتب فقهی در ضمن بحث اجتهاد و تقلید مطرح شده و در این زمینه تألیف مستقلی - بجز بعضی رسائل مختصر به زبان عربی - وجود ندارد امید است رساله حاضر که به زبان فارسی و مختص به بحث تقلید از اعلم است و علاوه بر اصل بحث سیر تاریخی آن را نیز تبیین نموده است برای عموم علاقه‌مندان خصوصاً کسانی که به زبان عربی تسلط ندارند مفید باشد.

کلید واژه‌ها:

فقه	تبعیض در تقلید و اعلمیت	اعلمیت	اصل عملی
تقلید	اجتهاد	مجتهد	تجزی

تقدیم به:

مرزبانان بزرگ حریم تشیع

پرچمداران سترگ علوم آل محمد صلوات الله علیهم

اجمعین

مخصوصاً به:

مصلح و احیاگر بزرگ زمان

حضرت امام خمینی «قدس سره»

و:

فدائیان راه پرافتخار و نورانی او

سپاس:

به درگاه خداوند یکتا، خالق لوح و قلم که همه توفیق‌ها از
لوست و درود بر سرور کائنات حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی
ﷺ و برخاندان پاک او که عالمیان به یمن هستی ایشان روزی
می‌خورند و از شمس وجود آنان نور می‌گیرند.

لها بعد، بر خود فرض می‌دانم از استاد ارجمند حضرت آیه الله
شیخ حسین کریمی که راهنمایی این رساله را بعهده گرفتند و
ضمن مطالعه دقیق مطالب، با راهنمایی‌ها و ارشادات ارزنده خود
این جانب را در تدوین رساله یاری نمودند صمیمانه تشکر و
قدردانی نمایم.

همچنین از استاد محترم جناب حجة الاسلام سید محمد جواد
وزیری که مشاوره رساله را پذیرفتند و با راهنمایی‌های مفید خود
به تکمیل و اصلاح مطالب یاری رساندند صمیمانه سپاسگزاری
می‌نمایم.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۲	فصل اول: سیر تاریخی شرط اعلمیت در تقلید
۲	۱ - ۱ - مقدمه: نگاهی به تاریخ اجتهاد
۵	۱ - ۲ - سیر تاریخی شرط اعلمیت
۳۱	۱ - ۳ - نظری به ادعاهای اجماع در مسئله
۳۳	۱ - ۴ - نگاهی به سایر اقوال
۴۱	۱ - ۵ - نگاهی به مسئله تقلید اعلم در فقه عامه
۴۵	فصل دوم: کلیات
۴۵	۲ - ۱ - مفردات
۴۷	۲ - ۲ - ملاکهای اعلمیت
۵۹	۲ - ۳ - راههای تشخیص اعلم
۶۵	۲ - ۴ - تبعیض در اعلمیت
۶۷	۲ - ۵ - تبعیض در تقلید
۷۵	فصل سوم: شرط اعلمیت
۷۵	۳ - ۱ - تحریر محل نزاع
۸۱	۳ - ۲ - لزوم فحص
۹۰	۳ - ۳ - اصل در مسئله
۹۳	۳ - ۴ - ادله قائلین به جواز تقلید از غیر اعلم
۹۳	۳ - ۴ - ۱ - اطلاعات
۱۰۱	۳ - ۴ - ۲ - ارجاع ائمه به اشخاص معین
۱۰۵	۳ - ۴ - ۳ - عسر و حرج
۱۰۶	۳ - ۴ - ۴ - سیره عقلاء
۱۰۷	۳ - ۴ - ۵ - سیره متشرعه
۱۰۸	۳ - ۵ - ادله قائلین به وجوب تقلید از اعلم
۱۰۹	۳ - ۵ - ۱ - اجماع
۱۱۰	۳ - ۵ - ۲ - اخبار
۱۱۳	۳ - ۵ - ۳ - اقریبیت قول اعلم به واقع
۱۱۴	۳ - ۵ - ۴ - سیره عقلاء
۱۲۰	خاتمه
۱۲۵	چکیده به زبان انگلیسی
۱۲۷	فهرست اهم منابع

فصل اوّل

سیر تاریخی شرط اعلیّت در تقلید

۱- سیر تاریخی شرط اعلیّت در تقلید

۱-۱- مقدمه: نگاهی به تاریخ اجتهاد

اجتهاد به معنی تفقه در دین و تلاش برای تحصیل حجت بر حکم شرعی طبق تحقیق از صدر اول در اسلام مطرح بوده است و فقهاء بزرگوار ما برای اثبات مشروعیت اجتهاد و به تبع آن جواز تقلید به آیات قرآن کریم استناد کرده‌اند.

از جمله آیات مذکور آیه شریفه نفر است که مسلمین را به کوچ کردن برای تفقه در دین فرا می‌خواند آنجا که می‌فرماید: «فولاً نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون»^(۱) «چرا از هر فرقه مؤمنین گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقه نمایند و چون برگشتند قوم خویش را انداز کنند باشد که ایشان (از نافرمانی) بر حذر گردند»

در اخبار نیز صریحاً امر به افتاء شده است. از جمله حضرت امام محمد باقر علیه السلام به ابان بن تغلب می‌فرماید «اجلس فی مسجد المدینة و افت الناس، فانی احب ان یری فی شیعی مثلک»^(۲) «در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده زیرا من دوست دارم در میان شیعیانم مثل تو دیده شود»

البته بعضی در مورد نصوص فوق اشکال کرده‌اند که اجتهاد و تفقه به معنای لغوی آن استعمال شده است و فتوا نیز در زمان ائمه علیهم السلام به صورت نقل روایت بوده است نه به معنی مصطلح امروز که استنباط حکم شرعی از ادله است، لکن این اشکال وارد نیست زیرا همانگونه که یکی از اعظام فرموده است: «معنی تفقه و اجتهاد در زمانهای گذشته با زمان ما متفاوت نبوده است و در هر دو زمان به معنای

۱- سوره توبه آیه ۱۲۲.

۲- نجاشی، الرجال، ص ۱۰.

شناخت احکام از روی دلیل بوده است فقط تفاوت این معنی در زمان ما با زمانهای گذشته به سهولت و صعوبت است زیرا معرفت احکام در آن زمان متوقف بر شنیدن حدیث بوده است و به بسیاری از مقدمات که اکنون لازم است نیازی نبوده است لکن این مقدار فرق موجب تغییر معنی اجتهاد نمی شود»^(۱)

دفع اشکال فوق در مورد کلمه فتوا واضحتر است زیرا در زمان ائمه علیهم السلام کسانی از عامه خود را فقیه و مفتی می شمرده اند و بهمین عنوان مشهور بوده اند که نه تنها فقط به نقل حدیث اکتفاء نکرده اند بلکه از محدوده اجتهاد مشروع در مکتب شیعه فراتر می رفته و اجتهاد به رأی (قیاس، استحسان و...) می نموده اند و در این مورد گاه مورد انذار ائمه علیهم السلام واقع می شده اند؛ چنانکه در روایتی نقل شده است که امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه فرمود: «انت فقیه اهل العراق؟ قال نعم قال بما تفتیهم؟»^(۲) و در روایت دیگری امام باقر علیه السلام به قتاده بن دعامة بصری می فرماید «انت فقیه اهل البصرة؟»^(۳)

اجتهاد و استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی آن در عصر غیبت نیز ادامه یافته است و اگر چه بزرگانی همچون کلینی و شیخ صدوق رحمة الله علیهما به نقل روایات اکتفاء کرده اند ولی بزرگان دیگری از علماء شیعه قدس الله اسرارهم به استنباط فروع از ادله پرداخته اند. گفته شده است: «اولین کسی که در این دوره باب استنباط فروع از ادله را گشود و آن را تهذیب نمود شیخ جلیل محمد بن احمد بن الجنید اسکافی معاصر کلینی و شیخ صدوق، متوفای سنه ۳۲۹* بوده است که فروع

۱- تبریزی، میرزا علی؛ التنقیح فی شرح عروة الوثقی (تقریرات آقای خوبی علیه السلام) ج ۱ ص ۷۷.

۲- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار ج ۲ ص ۲۹۳ روایت ۱۳.

۳- همان ج ۱۰ ص ۱۵۴ روایت ۴. در هر دو مورد مناظرات جالبی بین ائمه علیهم السلام و افراد مذکور بوده است که از بحث ما خارج است.

* بعضی وفات وی را در سال ۳۸۱ دانسته اند و در اینکه مقدم بر ابن عقیل بوده است یا مؤخر از او و یا هم

فقیهیه را در دو کتاب خود به نامهای (تهذیب الشیعه) و (الاحمدی) تبویب نموده است، و بعد از او حسن بن علی بن عقیل صاحب کتاب (التمسک بحبل آل الرسول) کار وی را دنبال کرد»^(۱)

سپس فقهای عظیم الشان شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی مجلسی، سلار، ابن زهره، ابن ادریس، محقق اول، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول، فاضل مقداد، محقق کرکی، شهید ثانی، صاحب مدارک، شیخ بهایی، کاشف الغطاء، صاحب ریاض، صاحب جواهر، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی قدس الله اسرارهم یکی بعد از دیگری در آسمان فقاقت و اجتهاد درخشیدند و پرچم پر افتخار علوم آل محمد را به فقهای معاصر شیعه رسانیدند که بررسی بیشتر در مورد خدمات و زمان هر کدام از اینها از موضوع رساله خارج است، لذا ضمن اکتفاء به ذکر اسامی مبارک بعضی از آنها که در فوق مذکور شد اشاره ای به ادوار اجتهاد می نمائیم.

دانشمندان معمولاً دوران فقه را به دو دوره تشریح و تفریع تقسیم کرده اند که منظور از دوره تفریع همان دوره اجتهاد است. برای دوره اجتهاد نیز بر اساس خصوصیات عصرهای مختلف دورانهای بیانی کرده اند. استاد محمود شهابی رحمته الله علیه ضمن نقد و بررسی این طبقه بندیها خود دوره تفریع را به چهار عهد اصلی تقسیم می کند که عبارتند از: ۱ - عهد صحابه که از زمان رحلت نبی مکرم آغاز و تا حدود انقضاء قرن اول امتداد داشته است. ۲ - عهد تابعان و اتباع تابعان و تابعان ایشان تا زمان غیبت صغری. ۳ - عهد نواب و سفراء چهارگانه تا غیبت کبری. ۴ - عهد غیبت کبری تا زمان حاضر.

>--- عصر بوده اند اختلاف است.

۱- تبریزی، میرزا علی؛ همان ص ص ف ص با تلخیص.

ایشان سپس برای عهد چهارم، چهار دوره به این شرح بیان کرده است: ۱ - از آغاز غیبت کبری (۳۲۹ قمری) تا زمان شیخ طوسی (۴۶۰ ق). ۲ - از عصر شیخ طوسی تا عصر علامه حلی (۷۲۶ ق). ۳ - از عصر علامه حلی تا عصر آقاباقر بهبهانی (۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ ق). ۴ - از عصر آقاباقر بهبهانی تا عصر حاضر^(۱)

آنچه گذشت مختصری از تاریخ اجتهاد در فقه شیعه بود، اکنون به بررسی سیر تاریخی شرط اعلمیت در تقلید می پردازیم.

۱-۲- سیر تاریخی شرط اعلمیت

هر چند بعضی را نظر بر آن است که شرط اعلمیت در تقلید از زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است و در این زمینه به بعضی روایات استناد می کنند اما از آنجا که دلالت این روایات بر موضوع مسلم نیست قدر مسلم آن است که بگوئیم این شرط فی الجمله* از اوائل عصر غیبت در میان علماء شیعه مطرح بوده است زیرا اگر چه این مسئله در کلمات علماء قبل از سید مرتضی علیه السلام (۲) مطرح نشده است ولی در

۱- شهابی، محمود؛ ادوار فقه ج ۱ ص ص ۳۸۲ تا ۳۸۸.

* صرف نظر از تفصیلی از قبیل اینکه آیا اعلم فی البلد شرط است یا اعلم در همه بلاد که در آینده بررسی خواهد شد.

۲- ابوالقاسم علی بن الطاهر ذی المناقب ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام ملقب به مرتضی، ذی المجدین و علم الهدی در سال ۳۵۵ هجری متولد و در سال ۴۳۶ وفات یافت و در جوار مرقد مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. ایشان نقیب علویین بود و در علم کلام و ادب و شعر سرآمد بود و دیوان شعری بزرگ و کتابی به نام «الدرر و الغرر» داشت که مشتمل بر فنون ادبی بود و در آن از نحو و لغت و غیره سخن گفته که حاکی از فضل کثیر و اطلاع وسیع وی بر علوم می باشد. ابن بسام در اواخر ذخیره بعد از ذکر کتاب مذکور می گوید: «این شریف در اختلاف و اتفاق امام ائمه عراق بود و علماء عراق به او رجوع می کردند و بزرگان از او کسب علم می نمودند.» سید علی خان شیرازی می گوید: «سید مرتضی در فضل و علم و کلام و حدیث و شعر و خطابه و جاه و کرم او حدی اهل زمانش بود.» تعداد مؤلفات ایشان را که در علوم مختلف است نزدیک به ۹۰ اثر بیان کرده اند که از مهمترین آنها می توان به الشافی <---

کلام سید بگونه‌ای مطرح شده است که از آن چنین بر می‌آید که قبل از ایشان نیز مسئله مطرح بوده است. کلام سید چنین است «ولاً شبهة فی ان هذه الصفات اذا كانت لیست عند المستفتی الالعالم واحد فی البلد لزمه استفثائه تعیناً و اذا كانت لجماعة هم متساوون کان مخیراً و ان کان بعضهم عنده اعلم من بعض او اورع او اذین فقد اختلفوا فمنهم من جعله مخیراً و منهم من اوجب ان یستفتی المقدم فی العلم و الدین و هو اولی»^(۱) «شکی نیست که اگر صفات مذکور به نظر مقلد فقط در یکی از علماء بلد موجود باشد لازم است که از او تقلید نماید و اگر به نظر مقلد شرایط در چند نفر بطور مساوی موجود باشد مقلد مخیر است و اگر به نظر او یکی از علماء بلد اعلم یا پرهیزگارتر یا دین‌دارتر بود علماء در این فرض اختلاف نظر دارند بعضی می‌گویند در این فرض نیز مقلد مخیر است و بعضی تقلید از اعلم و دیندارتر را واجب دانسته‌اند و این نظر اولی است.»

همانگونه که ملاحظه می‌شود در کلام فوق تصریح شده است که مسئله تقلید از اعلم در آن زمان یک مسئله مطرح و محل مناقشه بین علماء بوده است.

بعد از سید مرتضی علیه السلام، محقق اول^(۲) از کسانی است که به وجوب تقلید از

>... فی الامامة، الذخیره فی الکلام، جمل العلم و العمل فی الفقه و الذریعه فی الاصول اشار کرد (نقل از اعیان الشیعه ج ۸).

۱- المرتضی، علم الهدی، علی بن الحسین، الذریعه، ج ۲، ص ۸۰۱.

۲- نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق و محقق اول مؤلف کتاب گرانقدر و مشهور «شرایع الاسلام» از فقهای نامی و عالی مقام شیعه در سال ۶۰۲ هجری در شهر حله واقع در عراق متولد و طبق نقل شاگردش ابن داود در سال ۶۷۶ چشم از جهان فرو بست. ابن داود در باره وی می‌گوید: «استاد ما، محقق مدقق، امام علامه، یگانه عصر خویش، زبان‌گویای اهل عصر و قدرتمندترین آنها در برهان و سریع‌ترین ایشان در استحضار مسائل علمی بود.» شیخ حر عاملی علیه السلام در امل الآمل در باره وی می‌گوید: «موقعیت او در فضل و علم و قدر، و ثاقت و جلالت و تحقیق و تدقیق و فصاحت و شعر و ادب و انشاء و همه علوم و فضایل و محاسن مشهورتر از آن است که نیازی به ذکر داشته باشد او دانشمندی عظیم‌الشان، جلیل‌القدر و بلند پایه بود به گونه‌ای که در روزگار خود نظیر نداشت.» حدود دوازده اثر از تألیفات ایشان شمرده شده است که مهمترین

اعلم فتوا داده‌اند ایشان بعد از بیان صفات مفتی می‌فرماید: «و اذا ثبت ذلك فان كان في البلد واحد بهذه الصفة تعین للفتوی و ان كان اكثر... ان كان احدهم ارجح في العلم و العدالة و جب العمل بفتواه»^(۱) «هنگامی که این مطلب ثابت شد پس اگر در بلد فقط یک نفر با این صفت بود تقلید از او متعین است و اگر بیشتر بودند... اگر یکی از آنها در علم و عدالت برتر بود واجب است به فتوای او عمل شود.»

بعد از محقق اول علامه حلّی^(۲) اعلمیّت در تقلید را شرط دانسته است، ایشان

→ آنها بعد از شرایع الاسلام عبارتند از: النافع مختصر الشرایع، المعترف فی شرح المختصر، نکت النهایة و المعارج فی اصول الفقه. (با استفاده از کتابهای اعیان الشیعه و مفاخر اسلام).
۱- محقق اول، معارج الاصول، ص ۲۰۱.

۲- جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی معروف به علامه حلّی، در سال ۶۴۷ هجری در شهر حله متولد شد و در سال ۷۲۶ رحلت نمود. او تنها کسی است که به لقب علامه علی الاطلاق مفتخر شد و اولین کسی است که آیه الله نامیده شد. این استاد بلند آوازه علوم عقلی از فلسفه و منطق و کلام و هندسه و حساب و غیره و دانشمند برانزنده فنون نقلی همچون فقه و اصول و حدیث و رجال و درایه و تفسیر و تاریخ و شعر و ادب فرزند ارشد سدیدالدین حلّی و خواهرزاده فقیه اعلم محقق حلّی و سرآمد شاگردان فرزانه فیلسوف بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی است. شیخ حر عاملی در امل الآمل در باره وی گفته است: «فاضل عالم، علامة العلماء، محقق، مدقق، ثقة فقیه، محدث، متکلم ماهر، جلیل القدر، عظیم الشأن، بلند مرتبه در فنون و علوم عقلی و نقلی نظیر ندارد و فضایل و محاسن او بیش از آن است که بتوان شمرد.» ابن حجر عسقلانی از علمای عامه در باره او می‌گوید: «عالم شیعه و پیشوای آنها است که موافق مذهب آنها کتابها نوشته است، وی دارای هوشی خارق العاده بود. کتاب مختصر ابن حاجب را به خوبی شرح کرده است و کتابی نفیس و سهل المآخذ و از هر جهت قابل استفاده است.» اعیان الشیعه تعداد کتابهای علامه را به ۱۰۸ اثر رسانیده است بیست اثر در فقه، هفت کتاب در اصول فقه، ۲۸ اثر در علم کلام و اصول دین احتجاج و جدل، رساله‌ای در آداب بحث، دو کتاب در تفسیر، ۲۵ اثر در معقول، ۶ کتاب در حدیث، ۴ کتاب در رجال، دو اثر در ادعیه، چهار تألیف در نحو، چهار رساله در جواب مسائل، دو کتاب در فضایل و سه اثر دیگر در انواع دیگر علوم و اجازات. مهمترین کتب علامه عبارتند از: منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، نهایة الاحکام، تذکرة الفقهاء، مختلف الشیعه، تحریر الاحکام، قواعد الاحکام، ارشاد الاذهان و تبصرة المتعلمین همه در فقه، تهذیب الوصول الی الاصول و النکت البدیعة فی تحریر

در تهذیب چنین می گوید «ولو افتاه اثنان فصاعداً و ان اتفقوا، والا فاجتهد فی الاعلم الاورع فقلده^(۱)» «اگر دو نفر یا بیشتر به مکلف فتوا دهند، اگر فتواها یکی باشد که مشکلی نیست و اگر متفاوت باشد باید مکلف سعی کند اعلم و پرهیزگارتر را پیدا و از او تقلید نماید.»

علامه علیه السلام در ارشاد الاذهان نیز سخنی دارد که احتمال داده اند ناظر به شرط اعلمیت باشد. ایشان در مورد قضاء فرموده است: «و يستحب للقادر علیه و يتعين ان لم يوجد غيره و يتعين تقلید الاعلم مع الشرايط^(۲)» «برای کسی که قدرت بر قضاوت دارد، قضاوت مستحب است و اگر غیر از او کسی نباشد بر او متعین است و تقلید اعلم واجد شرایط متعین است.»

همانگونه که ملاحظه می شود عبارت تقلید الاعلم در کلمات فوق در مورد قضاوت است و مراد علامه این است که بعهدہ گرفتن قضاوت بر اعلم متعین است یا به عهدۀ اعلم گذاشتن قضاوت واجب است و عبارت مذکور ناظر به فتوا و تقلید نیست.

محقق اردبیلی علیه السلام در شرح کلام علامه فرموده است: «قوله و يتعين تقلید الاعلم الخ یعنی اذا كان هنا علماء متصفون بصفات المفتی و القاضی و فيهم من هو اعلم من غيره يجب على المقلدين تقلید الاعلم و كذا الاستفتاء عنه و التحاكم عليه فقط حال الغيبة و يجب على الامام تعيينه خاصة ايضاً حال الحضور و يحتمل ان يكون مراد العبارة الثانية بقريئة

→ الذريعة در علم اصول، نظم البراهين في اصول الدين و معارج الفهم في شرح النظم در علم كلام و

خلاصة الاقوال در علم رجال. (اعيان الشيعة، ج ۵)

۱- علامه حلی، تهذیب الوصول الى الاصول ص ۱۰۴.

۲- علامه حلی، ارشاد الاذهان ج ۲ ص ۱۳۸.

المبحث فمعنى تقليد الامام الولاية للاعلم جعلها قلادة له^(۱)» «اینکه علامه فرمود يتعين تقليد الاعلم الخ مراد این است که اگر چند عالم دارای صفات مفتی و قاضی بودند و در میان ایشان یکی از دیگران اعلم بود در زمان غیبت بر مقلدین واجب است که از اعلم تقلید کنند همچنین واجب است که تنها از او استفتاء نمایند و قضاوت را به نزد او برند و در حال حضور نیز بر امام واجب است که فقط او را برای قضاوت تعیین نماید و به قرینه مبحث احتمالاً مراد عبارت همین دومی باشد پس معنی «تقلید الامام الولاية الاعلم» این است که امام ولایت را به گردن اعلم بگذارد.»

شیخ انصاری رحمته اللہ علیہ در شرح کلام مذکور هر دو معنی را با آن مزج کرده و فرموده است «و مع التفاوت يتعين على الامام تقليد الاعلم منصب القضاء كما يجب على الناس تقليد الاعلم في الفتوى مع استجماعه الشرايط المذكورة للقضاء على المشهور^(۲)» «و در صورت تفاوت علماء بر امام واجب است که منصب قضاء را به اعلم بسپارد همانگونه که بنابر مشهور بر مردم واجب است که در فتوا از اعلمی که دارای شرایط مذکور برای قضاء است تقلید نمایند.»

بنا به نقل مفاتیح الاصول علامه رحمته اللہ علیہ در قواعد و نهایه و تهذیب نیز به وجوب تقلید اعلم فتوا داده است آنجا که می گوید: «اختلف الاصوليون فيه على قولين الاول وجوب تقليد الاعلم وهو للمحقق في المعارج والعلامه في القواعد ونهاية الاصول والتهذيب والسيد عميد الدين في المنية والشهيد في الدروس والقواعد والذكرى والمحقق الثاني في الجعفرية وجامع المقاصد والشهيد الثاني في التمهيد وولده في المعالم والفاضل البهائي في الزبدة و جدی الصالح في حاشية المعالم والدى العلامة دام ظلّه العالی والمحكي عن احمد بن حنبل و ابن شريح و الففال و في النهاية هو مذهب جماعة من الاصوليين و الفقهاء و في

۱- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲- شیخ انصاری؛ کتاب القضاء، ص ۵۳.